



دیدگاه های مختلف درباره شهادت امام رضا علیه السلام

برخی از فرقه های اسلامی معتقدند که اطاعت از حکام واجب است و به هیچوجه نمی‌توان با آنان از در مخالفت درآمد و یا بر ضدشان قیام کرد.

نظرات مختلف در مورد شهادت امام رضا علیه السلام: به قلم مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی

برخی از فرقه های اسلامی معتقدند که اطاعت از حکام واجب است و به هیچوجه نمی‌توان با آنان از در مخالفت درآمد و یا بر ضدشان قیام کرد. دیگر فرق نمی‌کند که ماهیت حاکم چه باشد، حتی اگر مرتکب بزرگترین گناهان شود و یا هتک مقدسات کند. معنای این عقیده آن است که حاکم هر چند بی گناهان را که از اولاد رسول خدا هم باشند بکشد، باز اطاعتش واجب و ترمّذ از وی حرام است. این مساله جزء معتقدات برخی از فرقه‌های اسلامی است مانند: اهل حدیث، عامه اهل سنت، چه پیش و چه بعد از امام اشعری که خود او نیز به همین مطلب عقیده‌مند بود.

برای تایید این عقیده احادیثی هم به پیغمبر(ص) نسبت داده‌اند، ولی متوجه نبودند که این بر خلاف نص صریح قرآن و حکم عقلی و وجدان می‌باشد.

این اعتقاد بازتاب گسترده‌ای بر اندیشه‌های نویسندگان، مورخان و حتی علما و فقهایشان بر جای نهاده که به موجب آن خود را مجبور می‌دیدند که لغزش ها و جنایات حکام را بیوشانند و یا توجیه و تاویل نمایند.

یکی از خواست های این حکام آن بود که حقایق مربوط به ائمه علیهم السلام را از نظر مردم پنهان نگه داشته و یا آنها را به گونه بدی بازگو کنند. در این باره علما، نویسندگان و مورخان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند و برای اجرای اراده حاکم که - بر حسب عقیده جبری که خود آنها جعل کرده بودند - اراده خداست، نهایت امکانات خود را به کار می‌گرفتند. از این رو می‌بینیم که در بسیاری از کتاب های تاریخی نه تنها زندگی امامان ما نوشته نشده بلکه حتی نامشان هم برده نشده است.

دلیل این رویداد نه آن بود که امامان(ع) افرادی گمنام و ناشناخته بودند یا آن که کسی به آنها توجهی نمی‌نمود. زیرا هر چه بود مردم یا از روی دوستی و تشیع و یا از روی دشمنی و مبارزه با آنان سر و کار داشتند. با این وصف، حتی نام آنان را در بسیاری از کتب تاریخی نمی‌یابیم. در حالی که آنها حتی از ذکر داستان هایی مربوط به آوازخوان ها، رقاصه‌ها و حتی قطاع طریق خودداری نمی‌کردند.

اینها خیانت نسبت به حقیقت به شمار می‌رود، یعنی این نویسندگان در برابر نسل های آینده خود مرتکب خیانت شدند و امانتی را که لازم بود به عنوان نویسنده رعایت کنند، هرگز نیابیدند.

در چنین شرایطی شیعیان اهل بیت از امکانات کمی برای ذکر حقایق مربوط به امامان خویش برخوردار بودند. آنان همواره تحت تعقیب حکام قرار گرفته و جانشان همیشه در مخاطره بود.

اکنون می‌پرسید پس چرا خلفا آن همه علما را ارج می‌نهادند. چرا آنها را از دورترین نقاط نزد خود فرا می‌خواندند. آیا این شیوه با موضع خصمانه‌ای که آنان در برابر اهل بیت اتخاذ کرده بودند منافات نداشت؟

پاسخ این سؤال روشن است. نخست: علت سوء رفتارشان با ائمه این بود که اولاً چون می‌دانستند که حق حکمرانی از آن آنهاست پس می‌کوشیدند تا با از بین بردنشان این حق نیز پایمال شود.

ثانیاً: ائمه هرگز حکام مزبور را تایید نمی‌کردند و هیچگاه از کردارشان ابراز خشنودی نمی‌داشتند.

ثالثاً: ائمه با رفتار نمونه و شخصیت نافذ خود بزرگترین عامل خطر برای جان خلفا و دستگاه قدرتشان به شمار می‌رفتند.

اما این که چگونه علما را آن همه تشویق می‌کردند، برای تحقق بخشیدن به هدف های سیاسی معینی بود. البته این حمایت تا حدودی رعایت می‌شد که زیانی برای حکومتشان در برداشته و علم و عالم یکی از ابزار خدمت به آنان می‌بود. آنها می‌خواستند از این مجرا هدف های زیر را تامین کنند:

1- دانشمندان که طبقه آگاه جامعه را تشکیل می‌دادند تحت مراقبت و سلطه آنها قرار گیرند.

2 - به دست این دانشمندان بسیاری از نقشه‌های خود را به شهادت تاریخ عملی سازند.

3 - خود را در نظر مردم دوستدار علم و عالم جلوه می‌دادند تا بدین وسیله جلب اطمینان بیشتری کنند و طرد اهل بیت با استقبال از علما به نحوی جبران می‌شد.

4 - تشویق علما وسیله‌ای برای پوشاندن چهره ائمه و به فراموشی سپردن یاد آنها بود.

پس مقام علم و عالم در حدود همین هدف ها برای خلفا محترم بود. وگرنه هر بار که از سوی شخصیتی احساس خطر می‌کردند در راهیابی از چنگش به هر وسیله ممکن دست می‌یازیدند.

احمد امین درباره منصور می‌نویسد: «معتزلیان را هر بار که لازم می‌دید فرا می‌خواند و محدثان و علما را نزد خویش دعوت می‌کرد، البته این تا وقتی بود که آنان برخوردی با سلطه‌اش پیدا نمی‌کردند، وگرنه دستگاه کیفری علیه‌شان به کار می‌افتاد.» (1)

آری، همین منصور بود که «ابوحنیفه» را مسموم کرد و بر امام صادق که از بیعت با محمد بن عبدالله علوی سرباز زده بود، همراه با خانواده و شاگردانش، بسیار تنگ می‌گرفت.

بهرحال، اکنون برگردیم و کلام خود را از آنجا دنبال کنیم که گفتیم حکام بسیار می‌کوشیدند تا حقایق مربوط به ائمه(ع) باز گفته نشود و یا آن که بگونه نادرستی آنها را به مردم عرضه می‌کردند و در این باره از کسانی که عنوان «دانشمند» داشتند نیز کمک می‌گرفتند.

بنابراین، این راست است اگر بگوییم ابن اثیر، طبری، ابوالفداء، ابن العبري، یافعی و ابن خلکان از آن دسته از دانشمندانی بودند که به حقیقت و تاریخ خیانت کردند و در نگارش وقایع انصاف و بی طرفی لازم را نداشتند.

مثلا یکی از موارد لغزش اینان که به وضوح حاکی از تعصب آنان و اطاعت کورکورانه‌شان از حکام است مطلبی است که درباره نحوه درگذشت امام رضا(ع) نوشته‌اند. طبق نوشته ایشان امام انگور خورد و آنقدر زیاد خورد که به مرگش منتهی گردید.(2)

ظاهرا ابن خلدون هم که شخصی اموی مشرب بود می‌خواسته از اینان پیروی کند که در تاریخ خود چنین آورده: «چون مامون به طوس وارد شد، امام رضا بر اثر انگوری که خورده بود به طور ناگهانی در گذشت...» (3)

به راستی که این حرف ها عجیب است. آخر چگونه انسان می‌تواند چنان پرخوری را درباره یک آدم معمولی بپذیرد تا چه رسد به امامی که همه به دانش، حکمت، زهد و پارسائیش اعتراف داشتند.

آیا انسان عاقل هیچ به خود اجازه چنین پنداری می‌دهد که شخصی عاقل و حکیم همچون امام با پرخوری دست به خودکشی زده باشد؟

آیا کسی در طول زندگی امام به یاد دارد که وی شخصی پرخور و شکم پرست بوده باشد؟ یا بر عکس، علم و زهد و تقوا، با صرفنظر از عقل و حکمت، هرگز به انسان اجازه نمی‌دهد تا بدان حد شکم خود را انباشته از خوردنی کند.

اینها همه ناشی از تعصب مذهبی و پیروی از تمایلات کورکورانه است که به امام چنین نسبتی را می‌دهند و گرنه کجا عقل و وجدان آدمی چنین رویدادی را می‌تواند تصدیق کند!

نظرات مختلف در مورد شهادت امام

- نظر برخی دیگر از مورخان با نگرشی سریع بر اقوال مورخان درباره درگذشت امام(ع) به بررسی ناهماهنگی گفته‌ها و نقطه نظرهایشان خواهیم رسید.

- عده‌ای در این باره فقط خود حادثه را گزارش کرده‌اند ولی هیچگونه ذکر از علت آن ننموده‌اند و فقط بر سبیل تردید چنین آورده‌اند: «گفته می‌شود که او مسموم شد و درگذشت» (مانند یعقوبی در جلد دوم ص 80 از تاریخش).

- نظر دسته سوم عده‌ای دیگر مسموم شدن امام را پذیرفته‌اند ولی معتقدند که این جنایت به دست عباسیان صورت گرفت. سید امیر علی دارای همین عقیده بود که احمد امین نیز بدان اشاره کرده است.(4)

برای این نظر سند تاریخی جز آنچه که «اربلی» نقل کرده، وجود ندارد. وی عبارتی مبهم در این باره نوشته: «چون دیدند که خلافت به اولاد علی انتقال یافته علی بن موسی را سم دادند و او در رمضان در طوس درگذشت.» (5)

- نظر چهارم برخی نیز گفته‌اند امام به دست مامون مسموم گردید ولی این به رهنمود و تشویق فضل بود.

به نظر ما مامون هرگز نیازی به تشویق یا راهنمایی برای انجام این کار نداشت، چه خود موقعیت امام را به خوبی احساس می‌کرد. روشن است که این نظریه برای تبرئه مامون ابراز شده، چرا که فضل مدتها پیش از امام به دست مامون کشته شده بود. از این گذشته، چگونه می‌توان باور کرد که مامون این جنایت را تنها به خاطر خوشایند فضل انجام داده و خودش هیچگونه تمایلی بدان نداشته است!

- نظر پنجم برخی دیگر گفته‌اند که امام به مرگ طبیعی درگذشت و هرگز مسمومیتی در کار نبود. برای اثبات این موضوع دلایلی ذکر کرده‌اند.

یکی از این افراد «ابن جوزی» است که پس از نقل قول از دیگران که نوشته‌اند پس از یک استحمام در برابر امام(ع) بشقابی از انگور که به وسیله سوزن زهرآلود مسموم شده بود، نهادند و او با تناول انگورها مسموم شده بدرد حیات گفت، ابن جوزی می‌نویسد که این درست نیست که بگوییم مامون عامل مسموم کردن وی بوده باشد. چه اگر اینطور بود پس چرا آن همه در مرگ امام ابراز حزن و اندوه می‌کرد. این حادثه چنان بر مامون گران آمد که از شدت اندوه چند روز از خوردن و آشامیدن و هر گونه لذتی چشم پوشیده بود.(6)

البته عبارت ابن جوزی حاکی از آن است که مسموم شدن امام را پذیرفته ولی منکر آنست که مامون عامل این جنایت بوده باشد.

«اربلی» نیز به پیروی از ابن جوزی همین عقیده را ابراز کرده و همانگونه بر گفته خویش دلیل آورده است.

احمد امین نیز از کسانی است که معتقدند کسی غیر از مامون بود که سم را به امام خورانیده، چه او حتی پس از مرگ امام و ورودش به بغداد هنوز جامه سبز می پوشید و به علاوه، مامون با علما درباره برتری حضرت علی(ع) مباحثه می کرد. (7)

دکتر احمد محمود صبحی نیز چنین پنداشته که داستان مسمومیت امام رضا(ع) از مطالب ساختگی شیعه است که هرگز بین موقعیت امام در نزد مامون که از آن همه ارجمندی برخوردار بود با خوراندن سم به او، تناقضی احساس نمی کنند. (8)

دلایل کسانی که در تبرئه مامون از جنایت سم خورانی سعی کرده اند، به شرح زیر خلاصه می گردد:

- 1 - پیمان ولیعهدی که به موجب آن امام پس از مامون به خلافت می رسید.
- 2 - بزرگداشت شأن امام و تایید شرف و علم و فضیلت وی و ارجمندی خانواده اش.
- 3 - به همسری وی در آوردن دخترش که خود عامل تحکیم دوستی میان آن دو بود.
- 4 - استدلال مامون بر برتری علی(ع) در برابر علما.
- 5 - ابراز اندوه فراوان پس از درگذشت امام به طوری که از خوردن و آشامیدن و دیگر لذت ها روی گردانده بود.
- 6 - دفن کردن امام در کنار قبر پدرش رشید، و این که او خود بر جسد وی نماز گزارد.
- 7 - پس از درگذشت امام، او همچنان لباس سبز می پوشید حتی پس از ورودش به بغداد.
- 8 - پیوسته با علویان به رغم اقدام های مکرر بر ضدش، مهربانی می نمود.

9 - خلق و خوی مامون به او اجازه چنین جنایتی نمی‌داد.

10 - مسمومیت امام از جعلیات شیعه است.

این خلاصه همه دلایلی بود که تبرئه کنندگان مامون آورده‌اند. ولی به نظر ما اینان یا به تمام حقایق، علم کافی نداشتند و در نتیجه نتوانستند نظر درستی درباره این مساله تاریخی ابراز کنند، و یا آن که حقیقت را می‌دانستند ولی به پیروی از پیشینیان خود بر ضد ائمه تعصب ورزیده به پیروی از هوای خویش و خلفایشان، حقایق مضر به احوالشان را لوث کرده‌اند.

واقع امر اینست که تمام چیزهایی که اینان ذکر کرده‌اند هیچ کدام مانع از آن نبود که مامون برای دفع خطر وجود امام(ع) دست به توطئه بزند، همانگونه که قبلاً هم همین بلا را بر سر وزیرش فضل بن سهل آورده بود. فضل نیز مقامی شامخ نزد مامون داشت و حتی اصرار داشت که دخترش را هم به وی تزویج کند.

او همچنین فرمانده خود «هرثمه بن اعین» را نیز به مجرد ورود به مرو سر به نیست کرد، بی آن که کوچکترین مجالی برای دفاع به وی بدهد و یا شکایتش را استماع کند. توطئه‌های مامون گریبان گیر طاهر و فرزندان و دیگران نیز شد. اینان وزرا و فرماندهانش بودند که برای مامون و تحکیم پایه‌های قدرتش آن همه خدمت کرده و دیگران را با زور و شمشیر به اطاعتش در آورده بودند.

با این وصف می‌بینیم که چگونه همه را یکی پس از دیگری به دیار عدم فرستاد در حالی که نسبت به همه نیز ابراز محبت و سپاسگزاری می‌نمود. مامون کسی بود که به خاطر سلطنت و حکومت، برادر خود را بکشت، حال چگونه به همین انگیزه از کشتن امام رضا دست باز دارد. آیا این معقول است که بگوییم به نظر وی امام رضا از تمام این خدمتگزاران صدیقش و حتی از برادرش محبوب تر می‌نمود؟

اما این که بر مرگ امام ابراز حزن و سوگواری نمود قضیه روشن است. مگر در آن شرایط از چنان افعی مکار و سیاست بازی می‌شد انتظار شادمانی و سرور برد؟

مگر هم او نبود که فضل را کشت و سپس بر مرگش اندوه فراوان ابراز داشت (9) و قاتلانش را هم که به دستور خود او بودند، از دم تیغ گذرانید. بعد هم سر آنان را نزد حسن - برادر فضل - فرستاد و دخترش هم را به عقد وی درآورد. اما پس از پیروزی بر ابن شکله، حسن را نیز از مقامش سرنگون ساخت. (10)

طاهر را نیز خود او کشت ولی بی درنگ یحیی بن اکثم را از سوی خود نزد فرزندان گسیل داشت تا مراتب تسلیت خلیفه را به ایشان ابراز کند. سپس فرزندان طاهر را بر جای پدر بنشانند ولی به تدریج همه را یکی پس از دیگری سرنگون نمود.

از این قبیل جنایات، مامون بسیار کرده که اکنون مجال ذکر همه آنها نیست. به همین قیاس، عکس‌العمل‌ها و گفته‌هایش در مرگ امام رضا(ع) نیز کوچکترین ارزشی نداشت. چه اگر راست می‌گفت پس چگونه دست به خون هفت تن از برادران امام بیالود و علویان را تحت شکنجه و آزار درآورد و به کارگزار خود در مصر نوشت که منبرها را شستشو دهد، چه بر فرازشان نام امام رضا(ع) در خطبه‌ها رانده شده بود.

مامون از چه شرافتی برخوردار بود که بگوییم کشتن امام با خلق و خوی وی ناسازگار بود. آیا کشتن آن همه افراد مگر منافاتی با مهر و محبتش داشت که پیوسته نسبت به آنان ابراز می‌داشت. بنابراین، مهر ورزیش نسبت به امام نیز هیچگونه منافاتی با قتلش نمی‌توانست داشته باشد.

اما این که علویان را بزرگ می‌داشت علت را خودش در نامه‌ای که به عباسیان نوشته، چنین بیان می‌دارد که این بزرگداشت جزئی از سیاست وی به شمار می‌رود. لذا پس از درگذشت امام رضا(ع) دیگر لباس سبز را - که ویژه علویان بود - نپوشید، هفت تن از برادران امام را به قتل رسانید و به فرمانروایان خود در هر نقطه‌ای دستور داد که به دستگیری علویان بپردازند.

اما سخن احمد امین که نوشته علویان بر ضد مامون بسیار قیام کرده بودند، ادعایی است که هرگز صحت ندارد. زیرا در تاریخ حتی نام یک قیام پس از درگذشت امام رضا(ع) ثبت نشده، به جز قیام «عبدالرحمن بن احمد» در یمن که انگیزه‌اش را همه مورخان ظلم کارگزاران خلیفه نوشته‌اند، و همچنین شورش برادران امام(ع) که به خونخواهی وی برخاسته بودند.

اما اینکه گفته‌اند داستان مسمومیت امام از ساختگی‌های شیعه است، باید گفت که پیش از شیعه خود تاریخ نویسان سنی این جنایت را به مامون نسبت داده بودند و شیعیان نیز شرح این داستان را در کتاب‌های اهل سنت می‌خواندند. با این همه اگر کسی باز در تبرئه مامون و حسن نیتش اصرار دارد به این سؤال پاسخ دهد که چرا پس از درگذشت امام، مقام ولیعهدی را به فرزندش حضرت جواد(ع) عرضه نکرد، در حالی که او نیز دامادش بود و به فضل و علم و کمالاتش نیز اعتراف می‌کرد. حضرت جواد به رغم خردسالی‌اش تحسین عباسیان را نسبت به فضل و کمال خویش برانگیخته بود. مناظره وی با «یحیی بن اکثم» معروف است که با چه مهارتی به سؤال‌های وی پاسخ می‌داد (11) به علاوه، صغر سن نمی‌توانست بهانه عدم واگذاری مقام ولیعهدی به امام جواد(ع) باشد، چه ولیعهدی معنایش تصدی عملی امور مملکتی نیست و تازه خلفا و حتی رشید، پدر مامون، برای کسانی بیعت ولیعهدی گرفته بودند که به مراتب خردسال‌تر از امام جواد بودند.

- نظر ششم که نظری درست است! طبق این نظر امام(ع) بدون شک مسموم گردید. کسانی که بر این عقیده‌اند گروه بزرگی را تشکیل می‌دهند که ابن جوزی نیز بدانها اشاره کرده است.

شیعیان به طور کلی این نظر را تایید کرده‌اند مگر مرحوم اربلی در کشف الغمة که خود را هم عقیده با ابن طائوس و شیخ مفید دانسته است. ولی ظاهر امر چنین است که شیخ مفید نیز قایل به مسمومیت امام بوده، چه نوشته است: آن دو - یعنی مامون و رضا - با همدیگر انگوری را تناول کردند سپس امام(ع) بیمار شد و مامون نیز خود را به بیماری زد!! .

یکی از اموری که بهترین دلیل بر شهادت امام(ع) به شمار می‌رود اتفاق شیعه بر این مطلب است. چه آنان بهتر و عمیق‌تر به

احوال امامان خود می‌پرداختند و دلیلی هم برای تحریف یا کتمان حقایق در این زمینه نداشتند.

از اهل سنت و دیگران نیز گروه بسیاری از دانشمندان و مورخان هستند که منکر مرگ طبیعی امام(ع) بوده و یا لاقلاً مسمومیت وی را قولی مرجح دانسته‌اند. مانند این افراد:

- ابن حجر در صواعق ص 122 / ابن صباغ مالکی در فصول المهمة ص 250.

- مسعودی در اثبات الوصیة ص 208 / التنبيه و الاشراف ص 203 / مروج الذهب / 3 / ص 417.

- قلقشندی در مآثر الانافة فی معالم الخلافة / 1 / ص 211.

- قندوزی حنفی در ینابیع المودة، صص 263 و 385.

- جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلامی / 2 / بخش 4 / ص 440، و در صفحه آخر از کتاب امین و مامون.

- ابوبکر خوارزمی در رساله خود - احمد شلبی در تاریخ اسلامی و تمدن اسلامی / 3 / ص 107.

- ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین - ابو زکریا موصلی در تاریخ موصل 171 / 352 - ابن طباطبا در الآداب السلطانية ص 218 - شبلنجی، در نور الابصار ص 176 و 177 چاپ سال 1948.

- سمعانی در انسایش / 6 / ص 139.

- در سنن ابن ماجه به نقل تهذیب التهذیب الکیال فی اسماء الرجال ص 278 - عارف تامر در الامامة فی الاسلام ص 125.

- دکتر کامل مصطفی شیبی در الصلة بین التصوف و التشیع ص 226.

بازتاب قتل امام(ع) در زمان مامون

چون به کتاب های تاریخی مراجعه می کنیم درمی یابیم که شهادت امام رضا(ع) به دست مامون به وسیله سم، حتی در زمان مامون نیز امری معروف و بر سر زبان های مردم بود. به طوری که مامون خود از این اتهام شکوه می کرد که چرا مردم او را عامل مسموم کردن امام می پنداشتند!

در روایت آمده که هنگام مرگ امام(ع) مردم اجتماع کرده و پیوسته می گفتند که این مرد - یعنی مامون - وی را ترور کرده است. در این باره آنقدر صدا به اعتراض برخاست که مامون مجبور شد محمد بن جعفر، عموی امام، را به سویشان بفرستد و برای متفرق کردنشان بگوید که امام(ع) امروز برای احتراز از آشوب از منزل خارج نمی شود.(12)

ابن خلدون علت قیام ابراهیم فرزند امام موسی(ع) را آن دانسته که وی مامون را متهم به قتل برادرش می نمود.(13) ابراهیم نیز به اتفاق مورخان به دست مامون مسموم گردید. برادرش نیز زید بن موسی که در مصر شورش کرده بود به دست همین خلیفه مسموم شد. این که یعقوبی نوشته که مامون ابراهیم و زید را مورد عفو قرار داد (14) منافاتی با آن ندارد که مدتی بعد با نیرنگ به ایشان سم خورانیده باشد. چه آنان به خونخواهی برادر خود برخاسته بودند و عفو مامون یک ژست ظاهری می بود.

طبق نقل برخی از منابع تاریخی یکی دیگر از برادران امام رضا(ع) به نام احمد بن موسی چون از حيله مامون آگاه شد. همراه سه هزار تن - و به روایتی دوازده هزار - از بغداد قیام کرد. کارگزار مامون در شیراز به نام «قتلغ خان» به امر خلیفه با او به مقابله برخاست و پس از کشمکشهایی هم او هم برادرش «محمد عابد» و یارانشان را به شهادت رسانید.(15)

در آن ایام برادر دیگر امام رضا(ع) به نام هارون بن موسی همراه با بیست و دو تن از علویان به سوی خراسان می آمد. بزرگ این قافله خواهر امام رضا یعنی حضرت فاطمه(ع) بود (16). مامون ماموران انتظامی خود را دستور داد تا بر قافله بتازند. آنها نیز همه را مجروح و پراکنده کردند. هارون نیز در این نبرد مجروح شد ولی سپس او را در حالی که بر سر سفره غذا نشسته بود غافلگیر کرده به قتل رساندند.(17)

می گویند حتی به حضرت فاطمه(ع) نیز در ساوه زهر خورانیدند که پس از چند روزی او هم به شهادت رسید.(18)

دیگر از قربانیان مامون، برادر دیگر امام(ع) به نام حمزه بن موسی بود.

با توجه به این وقایع درمی یابیم که مساله شهادت امام به دست مامون در همان ایام نیز امری شایع میان مردم گردیده بود.

افزون بر تمام آنچه که گذشت یاد این نکته نیز لازم است که امام رضا(ع) شهادتش را به وسیله زهر، خود بارها پیشگویی کرده بود. به علاوه، اجداد پاکش نیز سال ها پیش از وی، رویداد شهادت امام رضا(ع) را خبر داده بودند.

می‌توان روایات وارد شده در این زمینه را به سه طبقه تقسیم کرد:

1 - آن دسته از روایات که از لسان مبارک پیغمبر(ص) یا ائمه(ع) نقل شده و حاکی از به شهادت رسانیدن امام رضا در طوس است. در این باره پنج حدیث وارد شده است.

2 - آن دسته از روایات که از خود امام رضا(ع) نقل شده که شهادتش به دست مامون و دفنش را در طوس کنار قبر هارون، پیشگویی نموده است.

این بود بررسی اجمالی نحوه شهادت امام رضا علیه السلام، که امید است به دست یافتن حقیقت کمک بنماید.

پی‌نوشت‌ها:

1- ضحی الاسلام، 3، ص 202 و نیز جلد 2 / ص 46 و 47.

2- الکامل / 5 / ص 150 - طبری / 11 / ص 1030 - تاریخ ابوالفداء / 2 / ص 23 - مختصر تاریخ الدول / ص 134 - مرآة الجنان / 2 / ص 12 - وفیات الاعیان / 1 / ص 321 (چاپ 1310 هجری) - برخی از اینان داستان مسموم شدن را با تعبیر «گفته می‌شود. . .» بیان کرده‌اند.

3- تاریخ ابن خلدون / 3 / ص 250.

4- روح الاسلام، سید امیر علی / ص 311 و 312 - احمد امین چنین نگاشته: «اگر به راستی او را مسموم کرده باشند، حتما این سم را کسی غیر از مامون به او خورانیده، یعنی یکی از مدعیان حکومت برای خاندان عباسی.»

5- الامام الرضا ولی عهد المامون / ص 102 به نقل از خلاصة الذهب المسبوك / ص 142.

6- تذكرة الخواص / ص 355.

7- ضحی الاسلام / 3 / ص 295 و 296.

8- نظرية الامامة / ص 387.

9- التاريخ الاسلامی و الحضارة الاسلامية / 3 / ص 322 - مآثر الانافة / 1 / ص 211. درباره چگونگی قتل فضل سخن گفتیم و دیگر آن را تکرار نمی‌کنیم.

10- لطف التدبیر / ص 166.

11- الصواعق المحرقة، فصول المهمة، ينابيع المودة، اثبات الوصية، بحار، اعيان الشيعة، احقاق الحق جلد 2 به نقل از: اخبار الدول قرمانی، نور الابصار، ائمة الهدی هاشمی، الاتحاد بحب الاشراف، مفتاح النجا فی مناقب اهل العبا. . .

12- مسند الامام الرضا / 1 / ص 130 - بحار / 49 / ص 299 - عيون اخبار الرضا / 2 / ص 242.

13- تاريخ ابن خلدون / 3 / ص 115.

14- مشاکلة الناس لزمانهم / ص 29.

15- قيام سادات علوی / ص 169 - اعيان الشيعة / 10 از مجلد 11 / ص 286 و 287 به نقل از کتاب الانساب از محمد بن هارون موسوی نیشابوری - مدينة الحسين (سری دوم) ص 91 - بحار / 8 / ص 308 - حياة الامام موسى بن جعفر / 2 / ص 413 - فرق الشيعة / حاشیه ص 97 به نقل از بحر الانساب (چاپ بمبئی) و سایر منابع.

16- قيام سادات علوی / ص 168.

17- جامع الانساب / ص 56 - قیام سادات علوی / ص 161 - حیاة الامام موسی بن جعفر / 2.

18- قیام سادات علوی / ص 168.

منبع: کتاب زندگی سیاسی هشتمین امام، ص 202 ، سید جعفر شهیدی . / 62

منبع: خبرآنلاین